

گستره و گس

غلام رضا گلی زواره

معنای فرهنگ

خلاقیت‌های علمی فلسفی، ادبی، هنری و مانند آن است.

۲. تلاش برای بهتر زندگی کردن و فراهم کردن امکانات رفاهی و دستیابی به شرایطی که او را از برخی دشواری‌های زیستی برهاند که محصول این تلاش، اختراعات، پیدایش فنون و صنایع است.

بنابراین می‌توان گفت: جامعه‌ای با فرهنگ است که عناصر زنده و پویای فرهنگی را در خود پرورش دهد و در نتیجه ذهنی بازتر، مناسبات اخلاقی بهتر و حسن روابط اجتماعی موثرتری داشته باشد. باید در نظر داشت که جوامع، درجات متفاوتی از فرهنگ‌ها را دارا هستند، هرچه کوشش‌های مردمان یک سرزمین برای توسعه فضیلت‌ها، اعتلای انسان و رونق علمی و فکری بیش‌تر باشد فرهنگ با ارزش‌تری خواهد داشت.

دو عامل موثر در فرهنگ

گاه تنگناهای محیط جغرافیایی و فضاهای طبیعی برای تلاش انسان‌ها محدودیت ایجاد می‌کنند ولی اصولاً در فضاهایی که آدمی به راحتی زیسته و زحمت و مشقت کمتری را متحمل شده است، کمتر به تلاش و به‌کاربردن استعدادهای درونی رغبت نشان داده است. قرآن کریم تأکید دارد سختی‌ها راه‌گشای آسانی‌هاست؛ آن‌ها مع‌العسر یسراً و اصولاً تحمل بلاها و شدائد برای انسان یک ضرورت است؛ لقد خلقنا الانسان فی کبد.

حضرت علی (ع) در نامه‌ای به عثمان بن حنیف (استاندار حضرت در بصره) نوشته‌اند: در نعمت و رفاه زیستن و از سختی‌ها دوری‌گزیدن موجب ضعف و ناتوانی می‌شود و برعکس زندگی کردن در شرایط دشوار و زحمت‌آلود آدمی را نیرومند می‌سازد و جوهر هستی او را آبدیده و توانا می‌گرداند، حضرت می‌افزاید درختان بیابانی که از مراقبت باغبان محروم هستند چوب محکم‌تر و دوام بیش‌تری دارند و برعکس درختان باغستان‌ها که دائم تحت مراقبت هستند نازک‌تر و بی‌دوام‌ترند.

شهید آیت‌الله مطهری می‌نویسد: آدمی باید مشقت‌ها تحمل کند و سختی‌ها بکشد تا هستی لایق خود را بیابد، تضاد و کشمکش، شلاق تکامل است، موجودات زنده با این شلاق راه خود را به سوی کمال می‌یابند.

نظام‌های اجتماعی، شرایط منطقه‌ای و چگونگی اهمیت‌دادن جوامع به شکوفایی علمی و فکری و میزان اختیاراتی که افراد برای بروز توانایی خویش دارند، در فرهنگ‌سازی موثر است. این‌که مسلمانان کنگاوی قرن‌های آغازین اسلام به رغم همه سختی‌ها و کاستی‌ها با تأثیرپذیری از قرآن و حدیث به پژوهش در علوم گوناگون روی آورده و بر قله‌های بلند دانش نشستند، و حتی حاصل آموخته‌ها، مهارت‌ها و کاوش‌های علمی خویش را به نقاط مختلف جهان انتقال دادند، شاهدی بر این نکته است.

واژه کالچر (culture) که به فرهنگ ترجمه شده مفاهیم پرورنده شده و ریشه‌دار را می‌رساند و می‌توان گفت هر بذری که افشانیده شده و به مرور زمان، جوهر و خاصیت اصلی را بروز دهد این لفظ را تداعی می‌کند.

درباره جوامع انسانی، فرهنگ به آداب، رسوم و رفتارهای رایج و فراگیر اطلاق می‌شود. منظور از فرهنگ، آن هنجارها و رسوم‌های پذیرفته شده‌ای است که در میان مردم عمومیت یافته است.

اینگار، خلاقیت و نوآوری از مهم‌ترین عوامل فرهنگ‌سازی در جوامع است. هر مجموعه‌ای که فکر و شیوه‌ای علمی و یا هنری عرضه کرد، اگر چنین روندی در شیوه زندگی، مناسبات رفتاری و روابط آنان تحولاتی موثر و مفید پدید آورد، هنجاری فرهنگی ایجاد کرده است. اسلام در برخورد با تمدن‌ها و فرهنگی‌های دیگر برای آنان که حاوی مزایای ارزشمند هستند، احترام قائل است و آن را مصداقی از حکمت الهی می‌داند.

فرهنگی که در اعماق تاریخ و اجتماع ریشه دوانیده باشد و از سرچشمه‌های ناب فطرت جاری شده باشد چنان استوار می‌شود که عوامل بیرونی قادر به تغییر و یا مسخ آن نخواهند بود. به‌عنوان نمونه هجوم اقوام تاتار و مغول به سرزمین ایران آسیب‌های اجتماعی و تلفات انسانی فزاینده‌ای به بار آورد اما موفق نشد فرهنگ ایرانی را با آتش پرحرارت خود ذوب کند بلکه برعکس همان مهاجمان محروم از هنجارهای ارزشی که چیزی جز خون‌ریختن و غارت و تخریب نمی‌شناختند مجذوب فرهنگ ایرانی شدند و حتی بعدها در تقویت و گسترش آن کوشیدند. درطول تاریخ، تلاش‌های توأم با نیرنگ استعمارگران نیز نتوانسته است فرهنگ‌های بومی پرمحتوا و مبتنی بر ارزش‌های الهی و اصیل را مخدوش سازد.

پیدایش فرهنگ

رگه‌های فرهنگ به دلیل پویایی و تحرکی که دارند قادرند چوتان جویبارهای رودخانه‌ای خروشان از قله‌های معرفت و حکمت سرچشمه بگیرند و در تمام شئون زندگی آدمیان جاری شوند و طراوت، شکوفایی و توسعه را به نمایش گذارند.

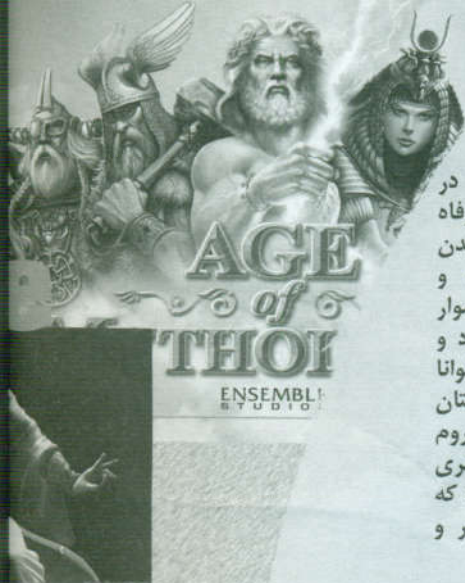
در ریشه‌کاوی این حقیقت باید گفت که انسان ضمن برخورداری از خرد دارای سرشتی ملکوتی است و این گرایش‌های درونی است که وی را به سوی حقایق ناب و مکارم اخلاقی سوق می‌دهد، از سوی دیگر آدمی می‌کوشد محیط زندگی خود را با اعتقادات و ارزش‌هایی که باور دارد، تطبیق دهد و بین نیازهای بدنی و روحی خود تعادل ایجاد کند، این کوشش‌ها و این رفتار و آداب اگر عمیق، اساسی و همه‌جانبه باشند فرهنگ را به نمایش می‌گذارند.

در طول تاریخ، انسان‌ها بیش‌تر در دو بعد کوشش کرده‌اند: ۱. تلاش‌هایی متکی بر باورهای معنوی و خردمندی که محصول



ترش فرهنگ‌ها

culture



حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به عثمان بن حنیف (استاندار حضرت در بصره) نوشته‌اند: در نعمت و رفاه زیستن و از سختی‌ها دوری‌گزیدن موجب ضعف و ناتوانی می‌شود و برعکس زندگی کردن در شرایط دشوار و ناهموار آدمی را نیرومند می‌سازد و جوهر هستی او را آب‌دیده و توانا می‌گرداند، حضرت می‌افزاید درختان بیابانی که از مراقبت باغبان محروم هستند چوب محکم‌تر و دوام بیش‌تری دارند و برعکس درختان باغستان‌ها که دائم تحت مراقبت هستند نازک‌تر و بی‌دوام‌ترند.

این جامعه [یونان باستان] که مردمانی مادی‌اندیش داشت، در آن ایام بیشتر به کار برده‌داری و دریانوردی مشغول بود، آنان هرچه را که می‌خواستند در دنیای زمینی جست‌وجو می‌کردند. فرهنگ یونانی به خدایان بسیاری اعتقاد داشت و این خدایان را به‌صورت انسان تصور می‌کرد؛ با همان شهوات، خوردنی‌ها و خوابیدن و درگیری و نزاع، تنها تفاوت این بود که به اعتقاد آنان، چنین خدایانی نمی‌میرند و ناممکن‌ها برایشان به راحتی امکان‌پذیر بود!

پی‌نوشت‌ها

۱. محمدرسول الماسیه، فرهنگ، هنر و صنعت سرگرمی، روزنامه اطلاعات، ۱۶ مهر ۱۳۸۱، ش ۲۲۶۰۰.
۲. انتشار، ۵.
۳. بلد، ۲.
۴. نک: نهج‌البلاغه، نامه ۴۵.
۵. شهید مرتضی مطهری، عدل الهی، صص ۱۷۷-۱۷۶.
۶. رک، لویی گارده، محمد ارغون، اسلام دیروز و امروز، ترجمه محمدعلی اخوان، صص ۱۷-۱۶.
۷. محمدعلی اسلامی ندوشن، گفت‌وگوها، صص ۱۴۷-۱۴۵.
۸. نک: ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۲، نخستین فیلسوفان یونان، دکتر شرف‌الدین خراسانی، صص ۶۸-۹۸.
۹. محمدعلی اسلامی ندوشن، سخن‌ها را بشنویم، صص ۷۸-۷۹.

معمولاً در جامعه‌ای که صرفاً به احتیاجات اولیه انسانی توجه دارد و یا آن‌که به کوشش‌های فکری و ذوقی اهمیت نمی‌دهد فرهنگ بسیار ضعیف خواهد بود یا حداقل بین ابعاد آن توازن و تعادل وجود ندارد.^۱

فرهنگ یونانی

از زمان باستان برخی خصوصیات در مردم شبه‌جزیره یونان و به‌ویژه شهر آتن جمع شد و آن گرایش به استدلال و علت‌یابی و ارزشگذاری به امور مادی بود.

این حرکت در دنیای قدیم تازگی داشت، تمدن‌های کهن‌تری در ساحل رودخانه نیل (مصر) و بین‌النهرین (سومر و بابل)، چین و هند، قبل از یونان به اکتشاف‌هایی در زمینه اندیشه و فرهنگ دست یافته بودند ولی امتیاز تلفیق و ایجاد رابطه میان اشیا و امور نصیب یونانیان گشت. آنان دریافت‌های دیگر ملل را می‌گرفتند و نتیجه‌های دیگری از آن بیرون می‌آوردند.

این جامعه که مردمانی مادی‌اندیش داشت، در آن ایام بیشتر به کار برده‌داری و دریانوردی مشغول بود، آنان هرچه را که می‌خواستند در دنیای زمینی جست‌وجو می‌کردند. فرهنگ یونانی به خدایان بسیاری اعتقاد داشت و این خدایان را به‌صورت انسان تصور می‌کرد؛ با همان شهوات، خوردنی‌ها و خوابیدن و درگیری و نزاع، تنها تفاوت این بود که به اعتقاد آنان، چنین خدایانی نمی‌میرند و ناممکن‌ها برایشان به راحتی امکان‌پذیر بود!

در تفکر یونانی آن عصر حتی درباره امور مذهبی و معنوی، مادی و زمینی می‌اندیشیدند. به باور آنان انسان باید خود را نجات دهد اگرچه با خدایان بجنگد، زورآزمایی کند و به نیرنگ بپردازد! این مادنگر و همه چیز را در امور محدود فناپذیر خلاصه‌کردن مهم‌ترین ویژگی این فرهنگ بود.

تمدن یونان پس از آن‌که دچار سستی و اضمحلال گردید، به آن‌سوی دیگر آب یعنی شبه‌جزیره ایتالیا نقل مکان کرد و امپراتوری روم پدید آمد که با قدرت و وسعت بیش‌تر ادامه دهنده همان مکتب هلنی گشت و پس از پایان‌رسیدن عمر روم و گذشت یک دوران فترت در اروپای غربی جای گرفت و از آن‌جا به امریکای شمالی گام نهاد.^۲

فرهنگ سلطه

بعدها همان ذهن فلسفی یونان به اروپا رسید و در آن‌جا با فرهنگ غربی درآمیخت. شاید بتوان گفت استعمار تکنیکی و سرمایه‌داری امروز یادآور همان روش به رنگی دیگر است. در این فرهنگ و تمدن تضادهای گوناگون دیده می‌شود و البته از محصولات آن می‌توان رفاه مادی، رونق اجتماعی، نظم و انضباط، بهره‌وری از مواهب طبیعت، اعتقاد به دانش، رعایت برخی آزادی‌های فردی، وقت‌شناسی و... را نام برد، اگرچه بسیاری از پیشرفت‌های مادی و رونق کنونی غرب، حاصل استعمار ملت‌های

محروم آسیا، آفریقا و امریکای لاتین است. سلطه استعماری بعدها به شکل‌هایی دیگر ادامه یافت و در حقیقت، برتری و توانمندی ظاهری دنیای اروپا و امریکا در گرو غارت نیرو، ثروت و امکانات کشورهای در حال توسعه و عقب‌افتاده بود و این روند، فرهنگ سلطه‌گری، تزویر و بی‌عدالتی را بر روابط بین‌المللی حاکم کرد، همین‌که جهان را به دو گروه فقیر و غنی تقسیم نموده‌اند خود حالتی غیرانسانی و ضدانزلی است که فضای روانی بدبینی و پرتشنجی را به دنبال آورده است.

تمدن غرب تلاش غیرمعقولی را برای رسیدن به ثروت و رفاه ترویج می‌کند و با این شیوه، اشتباهی سیری‌ناپذیر و طمع‌ی گسترده برای اکتاع نیازهای مادی و غوطه‌زدن در آسایش‌های زودگذر و سطحی را ایجاد می‌کند. در این فرهنگ، انسان‌ها به ظاهر آزادند اما به یک مدار و سلسله‌ای نامرئی وابسته‌اند که به دنبال تنوع‌جویی کودکانه است به‌همین دلیل هر لحظه به رنگی و مدی و شکلی روی می‌آورند و اگر دقیقه‌ای آرام گیرند گویی دچار رکود و ملالت گردیده‌اند.^۳

از عوارض زیان‌بار این نوع زندگی باید به سردی روابط اجتماعی، از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها، افسردگی و مرگ عواطف، اعتیاد، رواج تروریسم و... اشاره کنیم.

کشورهای پیشرفته اروپایی و امریکای شمالی و تا حدودی شرق دور در گردبادی از تولید و مصرف گرفتار جنون صنعتی شده‌اند آن‌چه را که آنان از دست داده‌اند سعادت است که به عدالت، تعادل، تفاهم و خوشخویی استوار است.

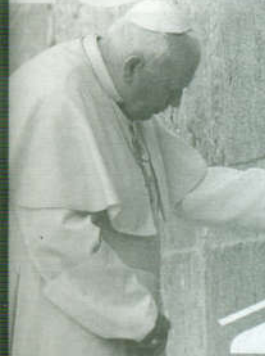
تحلیل فرهنگ غربی

ابرقدرت‌ها برای این‌که افکار مردم را با هدف‌های آلوده خود همراه کنند، با تبلیغات کاذب، ترویج شعارهای دروغین و دگرگونی حقایق از طریق رسانه‌ها و نیز با نفوذ در مجامع حقوقی جهانی کوشیده‌اند تا حد بسیاری فرهنگ خود را به جهان تحمیل کرده و مردمان را از سنت‌های بومی و بنیان‌های اصیل خود جدا کنند.

فرهنگ غرب به‌جای کنترل غرایز و شهوات، آن‌ها را شدت می‌بخشد و حرص، طمع، فساد و ابتذال را ترویج می‌کند. در این فرهنگ، شرم و حیا و غیرت معنایی ندارد.

برای ملت‌هایی که صاحب میراث عظیم و توأم با مباهات فرهنگی هستند و گذشته پرشکوهی دارند ناروا و زنده است که فرهنگ خود را که سرشار از چشمه‌های ناب معرفت، حکمت و تعالی است با این باتلاقی‌ها و مرداب‌های متعفن درآمیزند و گوهر وجود خود را به ثمن بخش تقدیم اربابان سلطه‌گر کنند. بدیهی است میان دانش غربی و فرهنگ مهاجم تفاوتی آشکار وجود دارد و منظور، آن جنبه‌هایی از فرهنگ غربی است که نوعی انحطاط و جاهلیت جدید را ترویج کرده و حقایقی چون ایمان و باورهای مقدس را پای مادیت و اشرافیت ذبح می‌کند.

الثقافة



فرهنگ